



A Literary and Rhetorical Analysis of the Syntactic Coordination of the Word Arjulakum in the Qur'anic Verse on Ablution

Mohammadjavad Hassanpour¹ 

1. PhD, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: mjhasanpour@ut.ac.ir

Abstract

This study examines the rhetorical implications of the ruling concerning the purification of the feet in verse 6 of Sūrat al-Mā'idā (the verse of ablution, Āyat al-Wuḍū'). The longstanding juristic disagreement between Shiites and Sunnis concerning the manner of purifying the feet stems from differing interpretations of the syntactic antecedent to which the word arjulakum (أَرْجُلَكُمْ) is coordinated in the verse. Since reliance solely on syntactic rules is insufficient to resolve this issue, the present study seeks to determine, from the perspective of rhetoric, which syntactic position provides the more correct and eloquent coordination. Employing a descriptive-analytical method and drawing on library-based sources, the study first examines the various grammatical analyses of arjulakum proposed by the two Islamic legal traditions and subsequently subjects them to critical analysis from the perspective of Arabic rhetoric. The findings indicate that the grammatical interpretation according to which arjulakum is coordinated with wujūhakum wa-aydiyakum (your faces and your hands) is inconsistent with the principles of eloquence because the intervening clause wa-imsahū bi-ru'ūsikum (and wipe your heads) separates the coordinated element from its antecedent, thereby producing both verbal and semantic complexity (ta'qīd lafzī wa-ma'nawī). By contrast, coordinating arjulakum with bi-ru'ūsikum is consistent with the principles of Arabic rhetoric. On the basis of the decisive rhetorical arguments, the study concludes that the proper ruling concerning the purification of the feet in the verse of ablution is wiping (mash). The findings demonstrate that the arrangement and syntactic organization of the words in the verse convey the divine intent in the most precise and eloquent manner and may contribute to resolving longstanding juristic and literary disputes concerning the interpretation of the verse.

Keywords: verse of ablution (Āyat al-Wuḍū'), arjulakum, syntactic coordination, Arabic rhetoric, wiping of the feet (mash al-rijlayn).

Cite this article: Hassanpour, M. (2026). A Literary and Rhetorical Analysis of the Syntactic Coordination of the Word Arjulakum in the Qur'anic Verse on Ablution. *Quranic Researches and Tradition*, 59 (1), 85-105. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2026.408320.670572>



Article Type: Research Paper

Received: 17-Dec-2025

Received in revised form: 26-Jun-2026

Accepted: 18-Jul-2026

Published online: 21-Sep-2026

واکاوی ادبی - بلاغی مسئله عطف واژه «أَرْجُلُکُمْ» در آیه وضو

محمدجواد حسن پوری^۱

۱. دانش‌آموخته دکترا، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: [mjhasanpouri@ut.ac.ir](mailto:mjhassanpouri@ut.ac.ir)

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی بلاغی حکم طهارت پاها در آیه ششم سوره مبارکه مائده (آیه وضو) پرداخته است. اختلاف دیرینه فقهی میان شیعه و اهل سنت بر سر نحوه طهارت پاها، ناشی از اختلاف در تعیین معطوف علیه واژه «أَرْجُلُکُمْ» در آیه وضو است. با توجه به این که استناد صرف به قواعد نحوی در حل این چالش کافی نبوده است، این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که از منظر علم بلاغت، عطف بر کدام موضع صحیح و بلیغ است؟ این مطالعه با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، به بررسی وجوه مختلف اعرابی واژه «أَرْجُلُکُمْ» از دیدگاه نحوی فریقین پرداخته و سپس آن‌ها را از منظر علم بلاغت تحلیل انتقادی کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد دیدگاه نحوی قائلان به عطف «أَرْجُلُکُمْ» بر «وَجُوهَکُمْ وَأَبْدِیکُمْ»، به دلیل ایجاد فاصله توسط جمله اجنبی (وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِکُمْ) میان معطوف علیه و معطوف، مخالف با اصول فصاحت کلام و پدیدآورنده تعقید لفظی و معنوی است؛ و تنها عطف بر «رُءُوسِکُمْ» با اصول علم بلاغت سازگار است. بر اساس استدلال‌های بلاغی قاطع، حکم صحیح برای طهارت پاها در آیه وضو، مسح است. این پژوهش نشان می‌دهد نظم و چینش واژگان در آیه، مقصود الهی را به دقیق‌ترین و رساترین شکل بیان کرده و می‌تواند در حل مناقشات فقهی-ادبی مؤثر باشد.

کلیدواژه‌ها: آیه وضو، أَرْجُلُکُمْ، عطف بر محل، علم بلاغت، مسح پا.

استناد: حسن پوری، محمدجواد (۱۴۰۵). واکاوی ادبی - بلاغی مسئله عطف واژه «أَرْجُلُکُمْ» در آیه وضو. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۹ (۱)، ۸۵-۱۰۵.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۲۶

بازنگری: ۱۴۰۵/۰۴/۰۵

پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۷

انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۳۰

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2026.408320.670572>



مقدمه

آیات الاحکام بخش مهمی از آیات قرآن کریم را تشکیل می‌دهند که مستقیماً به تشریع احکام عملی مسلمانان می‌پردازند. در این میان، آیه ششم سوره مائده که به «آیه وضو» شهرت دارد، به عنوان اصلی‌ترین سند قرآنی در بیان کیفیت طهارت، همواره کانون توجه مفسران و فقها بوده است. این آیه شریف در بیان مراحل وضو می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ ...) (مائده: ۶) با وجود وضوح نسبی متن آیه، میان دو فرقه بزرگ اسلامی یعنی شیعه و سنی در نحوه انجام وضو اختلاف وجود دارد. یکی از موارد اختلاف در نحوه انجام وضو، شیوه تطهیر پاهاست. این اختلاف که ریشه در تعیین معطوف علیه واژه «أَرْجُلَكُمْ» دارد، به پدید آمدن دو دیدگاه متفاوت منجر شده است: دیدگاه اول که اهل سنت بدان معتقدند بر آن است که واژه «أَرْجُلَكُمْ» بر «وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ» عطف شده و مشمول حکم غسل است و در نتیجه، باید پاها را شست. دیدگاه دوم که شیعه بدان معتقد است بر آن است که واژه «أَرْجُلَكُمْ» بر محل «بِرُءُوسِكُمْ» عطف شده و مشمول حکم مسح است؛ و به همین دلیل، حکم پاها مسح خواهد بود. با بررسی استدلال‌های دو طرف، آشکار می‌شود که استناد صرف به قواعد نحوی محض برای حل این مسأله کافی نیست؛ زیرا هر دو گروه می‌توانند با تکیه بر قواعدی متفاوت، ادعای خود را ثابت کنند. این بن‌بست نحوی نشان می‌دهد که برای حل این مشکل باید به عرصه‌ای فراتر از علم نحو، یعنی علم بلاغت پا گذاشت. مسأله اصلی این پژوهش در همین نقطه شکل می‌گیرد. اگرچه بحث‌های نحوی فراوانی در این زمینه انجام شده است، اما تا کنون از منظر علم بلاغت به این مسأله پرداخته نشده است. تمام تحلیل‌های نحوی صرفاً بر جواز یا عدم جواز عطف بر «وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ» یا محل «بِرُءُوسِكُمْ» تمرکز نموده‌اند، در حالی که بلاغت قرآن کریم و نظم آن در چینش واژگان و رعایت اصول فصاحت و بلاغت، می‌تواند برهانی قاطع و دلیلی تعیین‌کننده باشد.

سؤال اساسی این پژوهش آن است که آیا از منظر علم بلاغت نیز جواز عطف واژه «أَرْجُلَكُمْ» بر هر دو موضع وجود دارد یا علم بلاغت تنها عطف بر یکی از این مواضع را صحیح می‌داند؟ و اگر تنها عطف بر یکی از این مواضع را صحیح می‌داند، آن موضع کدام است؟ و به چه دلیل، با قوانین علم بلاغت منطبق است؟ پاسخ به این پرسش نه تنها تکلیف حکم طهارت پاها را روشن می‌سازد، بلکه به زیبایی‌شناسی بلاغی آیه نیز کمک می‌کند و نقش علم بلاغت در فهم دقیق‌تر احکام قرآنی را تبیین می‌نماید. هدف اصلی این پژوهش، پاسخ به این سؤال با تکیه بر قواعد فصاحت و بلاغت و اصول نحو عربی است؛ به گونه‌ای که نشان دهد از لحاظ زیبایی‌شناسی، عطف واژه «أَرْجُلَكُمْ» بر کدام موضع، با قوانین علم بلاغت سازگار است؛ و در نتیجه، حکم طهارت پاها به وضوح استخراج گردد.

اگرچه این مسأله از دیرباز در چهارچوب علم نحو مورد بررسی قرار گرفته است، اما تمام پژوهش‌ها صرفاً به بررسی وجوه مختلف اعرابی واژه «أَرْجُلَكُمْ» و جواز یا عدم جواز عطف آن بر «وُجُوهَكُمْ

وَأَيُّكُمْ» یا محل «بِرُّؤُوسِكُمْ» تمرکز نموده‌اند و تا کنون پژوهشی به بررسی این مسأله از منظر علم بلاغت نپرداخته‌است. ضرورت انجام این پژوهش، در بررسی این مسأله از منظر علم بلاغت و برطرف نمودن کاستی موجود در این زمینه است. بنابراین این پژوهش در نظر دارد با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با روش توصیفی-تحلیلی این مسأله را از منظر علم بلاغت مورد بررسی قرار دهد و در این راستا ابتدا دیدگاه‌های تفسیری شیعه و سنی در خصوص اعراب واژه «أَرْجُلُكُمْ» را بررسی نموده و سپس با روش تحلیل انتقادی به تعیین صحیح‌ترین معطوف‌علیه برای واژه «أَرْجُلُكُمْ» پرداخته‌است.

پیشینه پژوهش

آیه وضو به دلیل دربرداشتن نکات ظریف ادبی، همواره کانون توجه مفسران، فقها و ادیبان بوده و در زمینه مسائل ادبی آن، پژوهش‌های متعددی انجام شده‌است. اما تمرکز تمام این پژوهش‌ها بر جنبه نحوی آیه بوده و به ابعاد بلاغی آن پرداخته نشده‌است. بر اساس جست‌وجوهای انجام‌شده، مهم‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده در خصوص آیه وضو را می‌توان در چهار گروه دسته‌بندی کرد:

گروه اول) کتب اعراب القرآن: در کتاب‌های اعراب القرآن مانند معانی القرآن فراء، اعراب القرآن ابن خالویه، التبیان فی اعراب القرآن عکبری، الدر المصون سمین حلبی، الجدول فی اعراب القرآن محمود صافی، اعراب القرآن وبیانه محیی‌الدین درویش و ... ذیل این آیه به بررسی وجوه مختلف اعرابی واژه «أَرْجُلُكُمْ» پرداخته شده‌است.

گروه دوم) کتب تفسیری: هم‌چنین مفسرانی که در تفسیر خویش گرایش ادبی داشته‌اند، ذیل این آیه نکات نحوی ارزشمندی را بیان نموده‌اند. به عنوان نمونه زمخشری در کشاف، ابو حیان اندلسی در البحر المحیط و هم‌چنین علامه طباطبایی در المیزان ذیل این آیه به بررسی اعراب واژه «أَرْجُلُكُمْ» پرداخته‌اند.

گروه سوم) کتب فقهی: در تمام کتاب‌های فقهی شیعه و سنی هم‌چون شرائع الإسلام محقق حلی، جواهر الکلام شیخ محمدحسن نجفی معروف به صاحب جواهر، المبسوط سرخسی، المغنی ابن قدامه، المجموع شرح المذهب نووی، الإحکام فی أصول الأحکام و المحلّی بالآثار ابن حزم، الحلبي الكبير شیخ حلبی و ... در باب نکات نحوی آیه وضو به تفصیل سخن رفته‌است.

گروه چهارم) مقالات: در زمینه بررسی مسائل ادبی مربوط به آیه وضو پژوهش‌های مهمی انجام شده که هر یک به جنبه مشخصی از آن پرداخته‌اند. این مقالات را می‌توان در دو محور دسته‌بندی نمود:

محور اول) تحلیل ادبی و نحوی واژه «أَرْجُلُكُمْ» و بررسی حکم فقهی مسح یا غسل: این محور شامل مقالاتی است که به صورت تخصصی به بررسی وجوه مختلف اعرابی واژه «أَرْجُلُكُمْ» پرداخته‌اند تا حکم مسح یا شستن پا را از منظر قواعد نحو عربی و قرائت‌ها استنباط کنند. از جمله این مقالات می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. معروف، یحیی (۱۳۸۵). لغات و اعراب آیه وضو از تعصب تا واقعیت. الهیات و معارف اسلامی (مطالعات اسلامی)، (۷۲)، ۱۵۳-۱۸۲.
 ۲. حیدر، یاسر و سعدی، احمد (۱۳۹۵). ادبی معناشناختی آیه وضو و رهیافت به حکم شرعی. پژوهش‌های فقهی، ۱۲ (۳)، ۶۰۹-۶۳۰.
 ۳. طباطبایی، سید مصطفی و علیدادی سلیمانی، حسن (۱۴۰۰). بازاندیشی فقهی-ادبی قرائت‌های «أَرْجُلُکُمْ» و حکم مستفاد از آیه وضو. جستارهای فقهی و اصولی، ۷ (۴)، ۲۱۸-۲۱۹.
- محور دوم) ریشه‌یابی کلی اختلاف و تبیین آراء فقهی:** این محور شامل مقالاتی است که به صورت کلی به ریشه‌یابی تاریخی و تفسیری اختلاف بین مذاهب پرداخته یا آرای یک فقیه برجسته را درباره آیه وضو بررسی نموده‌اند. از جمله این مقالات می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:
۱. جالوند، بهزاد و حسینی‌زاده، عبدالرسول و علوی‌مهر، حسین (۱۴۰۱). واکاوی رابطه اختلاف قرائت در تفاوت دیدگاه فریقین ذیل آیه شش سوره مائده. مطالعات قرائت قرآن، ۱۰ (۱۸)، ۲۲۹-۲۵۴.
 ۲. فاکر میبدی، محمد (۱۴۰۲). آراء محقق نایینی در وضو در پرتو فقه القرآن با تکیه بر کتاب وسیلة النجاة. فقه و اجتهاد، ۱۰ (۲۰)، ۱۰۹-۱۳۹.
- با وجود اهمیت و ضرورت این پژوهش‌ها، تفاوت محتوایی قابل ملاحظه‌ای میان آن‌ها و پژوهش حاضر به چشم می‌خورد که وجوه اشتراک و تفاوت میان این پژوهش با پژوهش‌های مذکور و همچنین نوآوری این مقاله را مشخص می‌سازد. وجه اشتراک این پژوهش با پژوهش‌های یاد شده آن است که این پژوهش در زمره پژوهش‌های محور اول، یعنی پژوهش‌هایی که به طور خاص بر اعراب واژه «أَرْجُلُکُمْ» متمرکز شده‌اند تا حکم مسح یا شستن پا را از نظر دستور زبان عربی و قرائت‌ها استنباط کنند قرار می‌گیرد. اما تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های یاد شده و نوآوری آن در این است که پژوهش‌های یاد شده، همگی صرفاً از منظر علم نحو به بررسی اعراب واژه «أَرْجُلُکُمْ» پرداخته‌اند؛ در صورتی که پژوهش حاضر علاوه بر جنبه نحوی، از منظر علم بلاغت نیز به آن پرداخته و کاستی موجود در این زمینه را برطرف ساخته‌است.

۱. آیه وضو

به وضو به عنوان واجبی مقدمی تنها یک بار در قرآن کریم (در آیه ششم سوره مائده)، اشاره شده‌است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يَرِيْدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيْدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُنِزِلَ عَلَيْكُمْ رَحْمَتَهُ نَعْمَتُهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (مائده: ۶)

ای اهل ایمان! هرگاه به نماز برمی‌خیزید، صورت و دستان خود را تا آرنج بشوید و بخشی از سرتان و پاهای‌تان را تا دو برآمدگی مسح کنید. و اگر جنب هستید، غسل کنید؛ و اگر بیمارید یا در سفر هستید، یا از دستشویی آمدید، یا با زنان آمیزش کردید و آبی نیافتید، با خاکی پاک، تیمم کنید و از آن، بخشی از صورت و بخشی از دستان‌تان را مسح نمایید. خداوند نمی‌خواهد بر شما هیچ‌گونه تنگنایی قرار دهد، بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید تا سپاس گزایید.

در این آیه حکم وضو در دو جمله بیان شده است: ۱. (فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ) ۲. (وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ) اما اهل سنت و شیعه در سه مورد اختلاف دارند: ۱. معنای «إِلَى» ۲. حکم پاها ۳. معنای «كَعْبَيْنِ». اختلافی که این پژوهش در صدد بررسی آن است، بررسی حکم پاها در وضو است که آیا باید شسته شوند یا لازم است بر روی آن‌ها مسح کشیده شود. به لحاظ تاریخی، ریشه این اختلاف به دوران خلیفه سوم بازمی‌گردد که روزی برای وضو درخواست آب نمود و پاهایش را تا قوزک‌ها شست و سپس گفت: رسول خدا (ص) را دیدم که این‌گونه وضو می‌گرفت (بخاری، ۱۴۱۴ق: ج ۱: ۵۵؛ نیشابوری، ۱۳۷۴ق: ج ۱: ۲۰۴-۲۰۷؛ متقی هندی، ۱۴۰۵ق: ج ۹: ۴۴۳؛ شهرستانی، ۱۴۱۶ق: ۳۰-۱۶۵؛ طبسی، ۱۴۲۹ق: ۲۴۵-۲۴۶). به لحاظ فقهی نیز اصلی‌ترین منشأ این اختلاف به آیه ششم سوره مبارک مائده برمی‌گردد که در آن واژه «أَرْجُلَكُمْ» با اعراب‌های گوناگون قرائت شده و از هر اعراب برداشتی متفاوت شده و به تبع آن، در نحوه طهارت پاها اختلاف به وجود آمده است. به گونه‌ای که از یک قرائت، حکم شستن و از قرائت دیگر حکم مسح برداشت شده است. این مسأله صرفاً یک مسأله تئوری نیست، بلکه مستقیماً بر شیوه وضوگرفتن مسلمانان در طول تاریخ تأثیر گذاشته و آن را به یکی از مهم‌ترین چالش‌های فقه تبدیل نموده است. به منظور دستیابی به راه حل این چالش لازم است ابتدا وجوه مختلف اعرابی واژه «أَرْجُلَكُمْ» و حکم حاصل از هر وجه اعرابی را بررسی نمود. واژه «أَرْجُلَكُمْ» در این آیه با سه اعراب رفع، نصب و جر قرائت شده است؛ که دو قرائت نصب و جر مشهورترند. نافع، کسایی، ابن عامر و حفص آن را با اعراب نصب قرائت کرده‌اند (ابو حیان اندلسی، ۱۴۲۵ق: ج ۴: ۱۹۲)؛ ابن کثیر، ابوعمر، حمزه، ابوبکر، انس، عکرمه، شعبی، امام باقر (علیه السلام)^۱، قتاده، علقمه و ضحاک آن را با اعراب جر قرائت کرده‌اند (همان: ۱۹۱)؛ و حسن و اعمش نیز آن را با اعراب رفع قرائت نموده‌اند (جصاص، ۱۴۰۵ق: ج ۳: ۳۴۹).

^۱ منظور، امام محمد باقر (علیه السلام) است. ابو حیان این‌گونه گفته است: «از این قرائت (قرائت با اعراب جر) برمی‌آید که پاها نیز همچون سر، مشمول حکم مسح هستند. وجوب مسح پاها که نظر مذهب امامیه است از ابن عباس، انس، عکرمه، شعبی و ابوجعفر باقر روایت شده است.» (۱۴۲۵ق: ج ۴: ۱۹۱) محمد رشید رضا نیز گفته است: «حکم مسح به اعتبار قرائت جر و ارجاع قرائت نصب به آن است. رازی از قتال نقل کرده که این، قول ابن عباس، انس بن مالک، عکرمه، شعبی و ابوجعفر محمد بن علی باقر است.» (۱۴۱۴ق: ج ۶: ۱۹۴-۲۰۰)

۲. وجوه اعرابی هر قرائت

۱. قرائت با اعراب رفع: اگر واژه «أَرْجُلُكُمْ» با اعراب رفع قرائت شود، یک وجه اعرابی دارد و آن مبتدا برای خبر محذوف است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۱: ۶۱۱).
۲. قرائت با اعراب نصب: اگر واژه «أَرْجُلُكُمْ» با اعراب نصب قرائت شود، دو وجه اعرابی دارد:
 - ۱-۲. عطف بر «وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ»؛ در این صورت «أَرْجُلُكُمْ» نیز مفعول فعل «إِغْسِلُوا» و بخشی از جمله «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» است که میان آن و جمله‌ای که بدان مربوط است به وسیله جمله «إِمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» فاصله افتاده است (عکبری، ۱۴۳۴ق: ج ۱: ۳۶۴).
 - ۲-۲. عطف بر محل «بِرُءُوسِكُمْ»؛ در این صورت «أَرْجُلُكُمْ» مفعول فعل «إِمْسَحُوا» و بخشی از جمله «إِمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» است (همان).
۳. قرائت با اعراب جر: اگر واژه «أَرْجُلُكُمْ» با اعراب جر قرائت شود، یک وجه اعرابی دارد و آن عطف بر «بِرُءُوسِكُمْ» است؛ در این صورت «أَرْجُلُكُمْ» مفعول فعل «إِمْسَحُوا» و بخشی از جمله «إِمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» است.

۳. دیدگاه نحوی اهل سنت

اهل سنت معتقدند که در وضو پاها باید شسته شوند (همان). این نظر آنان برخاسته از دیدگاه نحوی آن‌هاست که «أَرْجُلُكُمْ» را معطوف بر «وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ» و معمول فعل «إِغْسِلُوا» می‌دانند (همان). دیدگاه نحوی آنان در قرائت نصب این است که «أَرْجُلُكُمْ» به این دلیل منصوب شده که بر «وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ» عطف شده و معمول فعل «إِغْسِلُوا» است. بنابراین با توجه به این که صورت و دست‌ها باید شسته شوند، پاها که بر آن دو عطف شده نیز تابع حکم آن‌ها بوده و باید شسته شوند (همان). نظر آنان در قرائت جر این است که «أَرْجُلُكُمْ» هم‌چنان بر «وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ» عطف شده، اما به دلیل مجاورت با «بِرُءُوسِكُمْ» مجرور شده است (همان). به عبارت دیگر، آنان علت جر «أَرْجُلُكُمْ» را عطف بر «بِرُءُوسِكُمْ» نمی‌دانند، بلکه مجاورت با آن می‌دانند. بنابراین واژه «أَرْجُلُكُمْ» اگرچه لفظاً به دلیل مجاورت با «بِرُءُوسِكُمْ» مجرور شده است، اما از نظر معنایی هم‌چنان معطوف بر «وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ» و معمول فعل «إِغْسِلُوا» و تابع حکم آن است؛ بنابراین پاها نیز باید شسته شوند، نه این که مسح گردند.

۴. دیدگاه نحوی شیعه

شیعه معتقد است که در وضو پاها باید مسح شوند (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۳: ۲۸۴). این نظر آنان برخاسته از دیدگاه نحوی آن‌هاست که «أَرْجُلُكُمْ» را معطوف بر محل «بِرُءُوسِكُمْ» و معمول فعل «إِمْسَحُوا» می‌دانند (طوسی، ۱۴۰۹ق: ج ۳: ۴۵۲). دیدگاه نحوی آنان در قرائت نصب این است که

«أَرْجُلُكُمْ» به این دلیل منصوب شده که بر محل «بِرَّءُوسِكُمْ» عطف شده و معمول فعل «إِمْسَحُوا» است. بنابراین با توجه به این که در وضو باید سر را مسح کرد، پاها نیز که بر آن عطف شده‌اند، تابع همان حکم‌اند؛ از این رو لازم است بر پاها نیز مسح کشید.

نظر آنان در قرائت جر این است که «أَرْجُلُكُمْ» بر لفظ «بِرَّءُوسِكُمْ» عطف شده و معمول فعل «إِمْسَحُوا» است (همان)؛ بنابراین با توجه به این که در وضو باید سر را مسح کرد، پاها نیز که بر آن عطف شده‌اند، تابع همان حکم‌اند؛ از این رو بر پاها نیز باید مسح کشید.

۵. دیدگاه تفسیری اهل سنت

اجماع فرق چهارگانه اهل سنت بر این است که شستن پاها در وضو واجب است و ابتدا باید پای راست و سپس پای چپ را شست (مغنیه، ۱۴۰۲ق: ج ۳: ۳۷). استناد این گروه به قرائت «أَرْجُلُكُمْ» برمی‌گردد که تعداد زیادی از قاریان آن را با اعراب نصب خوانده‌اند؛ زیرا در این قرائت، «أَرْجُلُكُمْ» را معطوف بر «أَیْدِیْ» و عامل آن را «إِغْسِلُوا» و در نتیجه شستن پاها را واجب دانسته‌اند (إِغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَیْدِیَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ) (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ج ۶: ۹۲). و در قرائت جر به‌رغم آشکار بودن وجوب مسح پاها، در توجیه وجوب غسل، سبب جر «أَرْجُلُكُمْ» را مجاورت با «رُؤُوس» دانسته‌اند نه عطف بر آن (زحیلی، ۱۴۱۱ق: ج ۶: ۱۰۶) و در نتیجه شستن را واجب دانسته‌اند.

فخر رازی در تفسیر این آیه، ضمن اشاره به دیدگاه‌های مختلف از جمله دیدگاه شیعه در وجوب مسح پا، دیدگاه طرفداران شستن پاها در وضو در توجیه اعراب آیه در هر دو قرائت نصب و جر را نقد می‌کند. وی می‌گوید: قرائت جر مقتضی آن است که «أَرْجُل» بر «رُؤُوس» عطف شده باشد و همان‌طور که مسح سر واجب است، در مورد پاها نیز مسح واجب باشد. وی جر بر جوار را باطل می‌داند؛ زیرا جر بر جوار فقط در شعر و برای ضرورت به کار می‌رود و کلام خدا از آن منزّه است. افزون بر این که جر بر جوار در جایی به کار می‌رود که از اشتباه ایمن باشد، که در این جا چنین هم نیست. هم‌چنین جر بر جوار در جایی به کار می‌رود که جمله بدون حرف عطف باشد؛ زیرا جر بر جوار با وجود حرف عطف در کلام عرب وجود ندارد. فخر رازی هرچند بنا به قرائت نصب می‌گوید: احتمال این که عامل «أَرْجُلُكُمْ» «إِغْسِلُوا» یا «إِمْسَحُوا» باشد هر دو وجود دارد، ولی احتمال دوم رجحان دارد؛ زیرا هرگاه دو عامل در عمل بر معمول واحد اجتماع کنند، عمل کردن نزدیک‌تر که در این جا «إِمْسَحُوا» است رجحان دارد. البته وی در نهایت با این استدلال که اخبار زیادی بر وجوب شستن وارد شده و شستن نیز مشتمل بر مسح می‌باشد، می‌گوید: شستن پاها رجحان دارد و نزدیک به احتیاط است. ضمن این که پاها به کعبین محدود شده و محدودیت در این آیه در شستن است نه در مسح (۱۴۲۰ق: ج ۱۱: ۳۰۵).

زمخشری با استناد به قرائت نصب، شستن پاها را واجب می‌شمارد. وی معتقد است قرائت جر نیز دلیل بر وجوب مسح نیست؛ زیرا در این قرائت، هر چند عامل «أَرْجُلُكُمْ» «إِمْسَحُوا» است و بر «رُؤُوس»

عطف شده است، اما شستن پاها واجب است؛ زیرا غرض از این عطف، تأکید بر پرهیز از اسراف و رعایت اعتدال در مصرف آب است. او در تفسیر این فراز چنین می‌نگارد: عده‌ای «أَرْجُلَكُمْ» را به نصب خوانده‌اند که بر شستن پاها دلالت دارد. اما قرائت جر و حکم مسح چگونه است؟ می‌گوییم: پاها در میان اعضای سه‌گانه قابل شست‌وشو با ریختن آب بر آن‌ها شسته می‌شوند که در این صورت، آب در معرض اسراف است؛ لذا بر «رُؤُوسِ» عطف شده تا هشدار نسیب به عدم اسراف در زیاده‌روی در مصرف آب باشد، نه بدین جهت که پاها باید مسح شوند. افزون بر این، با توجه به این که «أَرْجُلَكُمْ» به «إِلَى الْكَعْبَيْنِ» محدود شده و این محدودیت در اعضای آمده که باید شسته شوند، این گمان قوی را ایجاد می‌کند که پاها نیز بایستی شسته شوند (۱۴۰۷ق: ج ۱: ۶۱۱).

قرطبی بعد از بیان قرائات مختلف آیه چنین می‌نگارد: کسانی که «أَرْجُلَكُمْ» را به نصب قرائت کرده‌اند، عامل آن را «اغسلوا» قرار داده و در نتیجه، در وضو شستن پاها را واجب دانسته‌اند نه مسح آن‌ها را، و این نظر همه علما است. افزون بر این که خداوند پاها را با «إِلَى الْكَعْبَيْنِ» محدود کرده است؛ چنان که دست‌ها را با «إِلَى الْمَرَافِقِ» محدود نموده است و این دلالت بر وجوب شستن پاها دارد (۱۳۶۴ش: ج ۶: ۹۱).

از دیدگاه‌های یاد شده بزرگان اهل سنت روشن می‌شود آن‌ها با پذیرش عطف «أَرْجُلَكُمْ» بر «وُجُوهَكُمْ» و با استناد به سیره پیامبر اکرم (ص) و عمل صحابه و تابعین مانند ابن عباس، ابن مسعود، عکرمه، مجاهد، حسن، ابراهیم، ضحاک و ... قائل به وجوب شستن پاها در وضو هستند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۳: ۴۰).

۶. دیدگاه تفسیری شیعه

اجماع فقها و مفسران شیعه بر وجوب مسح پاها است (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۳: ۲۸۴). این حکم بدان سبب است که «أَرْجُلَكُمْ» را معطوف بر محل «بِرُؤُوسِكُمْ» می‌دانند و همان‌گونه که مسح سر واجب است، مسح پا را نیز واجب می‌دانند. آنان بر این باورند که انبوهی از یاران پیامبر اکرم (ص) و تابعین مانند انس، ابن عباس، ابی‌العالیه و دیگران معتقد بودند که در وضو مسح پاها واجب است. شیخ طوسی در ذیل این آیه چنین می‌نویسد: «أَرْجُلَكُمْ» بر «بِرُؤُوسِكُمْ» عطف شده و کسی که به جر بخواند، معتقد به وجوب مسح پاهاست همانند وجوب مسح سر و کسی که به نصب بخواند، آن را معطوف بر محل رؤوس می‌داند چون محل آن نصب است و «باء» حرف جر در «بِرُؤُوسِكُمْ» صرفاً برای تبعیض است. بنابراین در هر دو قرائت، مسح پاها واجب است و به نظر ما از سر انگشتان تا برآمدگی پا (۱۴۰۹ق: ج ۳: ۴۵۲). وی در ادامه، برخی از روایات دال بر وجوب مسح را از منابع اهل سنت نقل می‌کند. از جمله: «قَالَ عِكْرِمَةُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: الْوُضُوءُ غَسْلَتَانِ وَمَسْحَتَانِ.» (عکرمه از ابن عباس نقل کرده است: وضو، دو شستن و دو مسح کشیدن است.) و «قَالَ عِكْرِمَةُ: لَيْسَ عَلَى الرَّجُلَيْنِ غَسْلٌ، إِنَّمَا فِيهِمَا الْمَسْحُ.» (عکرمه گفته است: شستن پاها واجب نیست؛ حکم آن دو فقط مسح کشیدن است.)

(همان). بنابراین از نظر شیعه أَرْجُلُكُمْ معطوف بر رؤوس است نه ایدی، و مسح پا همانند مسح سر کافی است (حر عاملی، ۱۴۰۳ق: ۱۰۷).

۷. بررسی اعراب‌های مختلف واژه «أَرْجُلُكُمْ» از منظر علم بلاغت

۱. اعراب رفع: این اعراب اگرچه از نظر نحوی صحیح است، اما بیان‌گر هیچ حکمی نیست؛ چرا که خبر محذوف آن را می‌توان «مغسولة» یا «ممسوحة» در نظر گرفت و در نتیجه، هیچ کدام از دو احتمال بر دیگری رجحان ندارد. بنابراین از قرائت رفع، حکم صریحی در مورد پاها برداشت نمی‌شود و این مسأله با بلاغت قرآن کریم ناسازگار است؛ چرا که بلاغت به معنای مطابقت کلام با مقتضای حال است (تفتازانی، ۱۴۲۵ق: ۱۶)؛ و مقتضای حال در این جا وضوح، صراحت و اطناب است نه ابهام، اختصار و ایجاز. بنابراین قرائت با اعراب رفع منطبق با اصول و معیارهای علم بلاغت نیست و از منظر علم بلاغت قرائت بلیغی به شمار نمی‌رود. شاذ بودن این قرائت و این که تنها دو قاری (حسن و اعمش) این عبارت را با اعراب رفع قرائت نموده‌اند نیز دلیل دیگری بر عدم بلاغت آن و نارسایی مقصود است؛ زیرا این وجه قرائت نه تنها با سیاق آیه و مقاصد بلاغی قرآن ناسازگار است، بلکه معنایی نامأنوس و بی‌فایده تولید می‌کند که از هدف اصلی نزول آیه که آموزش صریح وضو است دور می‌ماند. بر اساس این اعراب، معنای آیه چنین خواهد بود: صورت و دست‌های خود را تا آرنج بشوید؛ و بخشی از سرتان را مسح کنید؛ و بخشی از پاهای‌تان تا دو برآمدگی شسته یا مسح شوند. بنا بر این معنا مشخص نیست در هنگام وضو باید پاها را شست یا باید بر آن‌ها مسح کشید.

۲. اعراب نصب: اگر واژه «أَرْجُلُكُمْ» با اعراب نصب قرائت شود، دو وجه اعرابی دارد:

۱-۲. عطف بر «وَجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ»؛ در این صورت «أَرْجُلُكُمْ» مفعول فعل «اغسلوا» و بخشی از جمله «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» است. بر اساس این اعراب، معنای آیه چنین خواهد بود: صورت و دست‌های خود را تا آرنج بشوید و بخشی از سرتان را مسح کنید و پاهای‌تان را تا دو برآمدگی بشوید. بنا بر این معنا لازم است هنگام وضو پاها را شست. اما چند اشکال بر این اعراب وارد است:

اشکال اول این است که مطابق این اعراب، میان معطوف‌علیه و معطوف به وسیله یک جمله اجنبی (وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ) فاصله افتاده است. این امر نه تنها شاهد قابل قبولی در متون ادبی ندارد، بلکه مخالف با فصاحت قرآن است (ابن حزم اندلسی، بی‌تا: ج ۱: ۵۶). چنین فاصله‌ای بین معطوف‌علیه و معطوف شاید در شعر و آن هم به ضرورت وزن، مجاز شمرده شود؛ اما در نثر و به ویژه در قرآن کریم بدون شک غیرمجاز است؛ چرا که نه قرآن کریم کتاب شعر است، نه چنین پدیده‌ای در جای دیگری از قرآن کریم ملاحظه می‌شود، و نه بافت این آیه چنین فاصله‌ای را اقتضا می‌کند. ابن هشام درباره این فراز از آیه می‌گوید: اصل بر آن است که بین معطوف‌علیه و معطوف حتی با یک

کلمه فاصله نیفتد؛ چه رسد با جمله (۱۳۸۴ ش: ۳۴۹). ابن عصفور گفته است: زشت‌ترین فاصله بین معطوف و معطوف‌علیه، فاصله‌ای است که توسط جمله پدید آمده باشد. مانند آیه شش سوره مائده که جمله «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» بین معطوف (أَرْجُلَكُمْ) و معطوف‌علیه (وَأُجُوهَكُمْ) فاصله انداخته است (۱۴۱۹ ق: ج ۱: ۲۲۴). ابن حزم گفته است: عطف کلمه «أَرْجُلَكُمْ» بر «وَأُجُوهَكُمْ» جایز نیست؛ زیرا درست نیست که بین معطوف و معطوف‌علیه یک جمله معترضه قرار گیرد (بی تا: ج ۱: ۵۶). ابو حیان اندلسی گفته است: صحت این اعتقاد که قرائت نصب در کلمه «أَرْجُلَكُمْ» به دلیل عطف آن بر «وَأُجُوهَكُمْ» باشد، بعید می‌نماید؛ زیرا در این صورت بین دو کلمه که بر یکدیگر عطف شده‌اند، جمله‌ای انشایی فاصله می‌اندازد (۱۴۰۷ ق: ج ۱: ۵۵۸). شیخ حلبی گفته است: نصب کلمه «أَرْجُلَكُمْ» بنا بر عطف شدن آن بر محل است و جر آن بنا بر عطف شدن آن بر لفظ. نصب آن بنا بر عطف شدن بر کلمه «وَأُجُوهَكُمْ» جایز نیست؛ زیرا در این صورت بین معطوف و معطوف‌علیه جمله‌ای بیگانه که «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» باشد فاصله می‌اندازد. در صورتی که اصل این است که بین آن دو حتی یک کلمه فاصله نیندازد، چه رسد به یک جمله. در کلام عرب فصیح شنیده نشده کسی بگوید: «صَرَبْتُ زَيْدًا وَمَزَرْتُ بَيْكِرًا وَعَمَرًا». که عمرأ بر زیداً عطف شده باشد (بی تا: ۱۶). شیخ سندی گفته است: توجیه قرائت نصب کلمه «أَرْجُلَكُمْ» به عطف بودن آن بر محل کلمه «رُءُوسِكُمْ» به صواب نزدیک‌تر است؛ زیرا عطف به محل، شایع است. هم‌چنین در این توجیه، مشکل فاصله افتادن بین معطوف و معطوف‌علیه با یک جمله بیگانه وجود ندارد. بنابراین ظهور قرآن در مسح است (بی تا: ج ۱: ۸۸). علامه طباطبائی نیز در ذیل این آیه می‌فرماید: اگر با ذهنی بدون تشویش به آیه نگاه کنیم، خواهیم فهمید که «أَرْجُلَكُمْ» بر محل «بِرُءُوسِكُمْ» عطف شده است؛ و از کلام، وجوب شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها فهمیده می‌شود. چگونه ممکن است «أَرْجُلَكُمْ» بر «وَأُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ» عطف شده باشد؛ درحالی که حکم قبلی (غسل) با جمله دیگری (وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ) که خود، حکمی جداست (حکم مسح) قطع شده است؟! هیچ طبع سلیمی نمی‌پذیرد که کلام بلیغ را این‌گونه حمل و توجیه کند. چطور ممکن است یک متکلم بلیغ بگوید: قَبَّلْتُ وَجْهَ زَيْدٍ وَرَأْسَهُ وَمَسَحْتُ بِكَتِفِهِ وَيَدَهُ؛ و با این که کلام اول قطع شده است، «يَدَهُ» را بر «رَأْسَهُ» عطف کرده باشد؟! عطف بر محل، امری جایز و پرکاربرد در کلام عربی فصیح است (۱۴۱۷ ق: ج ۵: ۲۲۳-۲۲۴).

اشکال دوم این است که اگر واژه «أَرْجُلَكُمْ» را معطوف بر «وَأُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ» در نظر بگیریم، قرائت‌های نصب و جر، هر کدام معنایی کاملاً متفاوت با یکدیگر خواهند داشت. بنا بر قرائت نصب، شستن پاها واجب است و بنا بر قرائت جر، مسح کردن آن‌ها؛ در صورتی که اگر آن را معطوف بر محل «بِرُءُوسِكُمْ» در نظر بگیریم، معنای آیه در هر دو قرائت نصب و جر هماهنگ و یکسان می‌باشد (مغنیه، ۱۴۰۲ ق: ج ۳: ۲۴).

اشکال سوم این وجه اعرابی آن است که معطوف دانستن واژه «أَرْجُلَكُمْ» بر «وَأُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ» متن آیه را در معرض تعقید لفظی قرار می‌دهد. یکی از عیوبی که مخل فصاحت کلام است تعقید لفظی

است. تعقید لفظی به این معنا است که ترتیب واژگان منطبق با ترتیب معانی نباشد به گونه‌ای که دلالت سخن بر معنای مقصود ناآشکار و ناواضح باشد. چنین عیبی از تقدیم و تأخیر یا حذف نا به‌جا ناشی می‌شود که موجب دشواری فهم معنای مورد نظر می‌شود. مانند بیت زیر:

وَمَا مِثْلُهُ فِي النَّاسِ إِلَّا مُمْلَكًا أَبُو أُمِّهِ حَيٌّ أَبُوهُ يُقَارِبُهُ

«در میان مردم هیچ فرد زنده‌ای شبیه او نیست؛ مگر پادشاهی که پدر بزرگش پدر اوست.»
(تفتازانی، ۱۴۲۵ق: ۱۲۲).

فرزدق در این بیت، ابراهیم بن هشام بن اسماعیل مخزومی دایی هشام بن عبدالملک را ستایش کرده و می‌گوید: در میان مردم هیچ‌کس همتای او در خوبی نیست، جز پادشاهی (هشام بن عبدالملک) که پدر مادرش، همان پدر ابراهیم است. اما به دلیل تقدیم و تأخیر نامناسب (تقدیم مستثنی بر مستثنی منه) و فاصله افتادن میان اجزای جمله (فاصله افتادن میان مبتدا و خبر و میان موصوف و صفت) بیت دچار تعقید لفظی شده و درک معنای آن دشوار شده است (همان). صورت بدون تعقید بیت چنین است: وَمَا مِثْلُهُ فِي النَّاسِ حَيٌّ يُقَارِبُهُ إِلَّا مُمْلَكًا أَبُو أُمِّهِ أَبُوهُ. و یا مانند بیت زیر:

جَفَحَتْ وَهُمْ لَا يَجْفَحُونَ بِهَا بِهِمْ شَيْئٌ عَلَى الْحَسَبِ الْأَعَزُّ دَلَائِلُ

«خلق و خواهایی که نشانه بزرگی و شرافت اصل و نسب هستند به آنان افتخار می‌کنند؛ اما آنان به این خلق و خواها افتخار نمی‌کنند.» (هاشمی، ۱۴۲۸ق: ۲۸)

در این بیت، میان فعل (جَفَحَتْ) و فاعل (شَيْئٌ) به وسیله یک جمله اجنبی (وَهُمْ لَا يَجْفَحُونَ بِهَا) فاصله افتاده و همین امر، شعر را دچار تعقید لفظی کرده است. صورت بدون تعقید این بیت چنین است: جَفَحَتْ بِهِمْ شَيْئٌ دَلَائِلُ عَلَى الْحَسَبِ الْأَعَزُّ وَهُمْ لَا يَجْفَحُونَ بِهَا. در این آیه نیز اگر کسی «أَرْجُلُكُمْ» را معطوف بر «وَجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ» و بخشی از جمله «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» بداند، نتیجه نظرش این خواهد بود که میان معطوف علیه (وَجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ) و معطوف (أَرْجُلُكُمْ) به وسیله یک جمله اجنبی (وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ) فاصله افتاده و همین امر، متن آیه را در معرض تعقید لفظی قرار می‌دهد. همان‌گونه که بیان شد، تعقید لفظی از عیوب مخل فصاحت کلام است؛ زیرا سبب می‌شود دلالت سخن بر معنای مقصود، واضح و روشن نباشد و در نتیجه، مخاطب نتواند معنای صحیح کلام را به درستی متوجه شود. در صورتی که چنین عیبی از ساحت قرآن کریم به دور است. مفهومی که از این نظر («أَرْجُلُكُمْ» را معطوف بر «وَجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ» دانستن) برداشت می‌شود آن است که مقصود خداوند این بوده که بگوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» اما جمله «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» را مقدم نموده و میان معطوف علیه (وَجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ) و معطوف (أَرْجُلُكُمْ) قرار

داده است و با این کار، کلام خود را پیچیده نموده و مخاطب را به اشتباه انداخته است؛ زیرا با این تقدیم، «أَرْجَلَكُمْ» که در واقع معطوف بر «وَجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ» و مشمول حکم شستن بوده را از جایگاه اصلی خود دور نموده و آن را در جایگاهی قرار داده که گمان می‌رود معطوف بر محل «بُرُؤُسِكُمْ» و مشمول حکم مسح است؛ بسیار واضح است که چنین اشتباهی از سوی خداوند غیر ممکن است؛ و خود، دلیل بر بطلان این نظر است که «أَرْجَلَكُمْ» را معطوف بر «وَجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ» و مشمول حکم شستن بدانیم. اشکال چهارم این وجه اعرابی آن است که معطوف دانستن واژه «أَرْجَلَكُمْ» بر «وَجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ» متن آیه را در معرض مخالفت با قواعد فصل و وصل قرار می‌دهد. یکی از مواضع وجوب فصل در علم معانی، موضع شبه کمال انقطاع است. به این معنا که سه جمله در کنار هم بیان شوند به گونه‌ای که به سبب وجود مناسبت بین جمله اول و جمله سوم، امکان عطف نمودن جمله سوم بر جمله اول باشد؛ اما به دلیل عدم مناسبت، امکان عطف کردنش بر جمله دوم نباشد. در این شرایط، اگر عطف صورت گیرد، مخاطب قرینه‌ای ندارد که متوجه شود جمله سوم بر جمله اول عطف شده نه بر جمله دوم؛ به همین دلیل گمان می‌کند جمله سوم بر جمله دوم عطف شده است و در نتیجه، معنای کلام به طور کل دگرگون می‌شود و مخاطب نمی‌تواند به مقصود گوینده پی ببرد. در چنین شرایطی به طور کل عطف ممنوع می‌شود تا از اشتباه در فهم معنای کلام جلوگیری شود و گمان نرود که جمله اول بر جمله دوم عطف شده است. مانند بیت زیر:

وَتَطْنُ سَلَمَى أَنِّي أَبْغِي بِهَا بَدَلًا أَرَاهَا فِي الضَّلَالِ تَهِيمٌ

«سلمی گمان می‌کند که من به دنبال جایگزینی برای او هستم. (اما) من او را در گمراهی حیران می‌بینم.» (تفتازانی، ۱۴۲۵ق: ۴۷).

در این بیت سه جمله «تَطْنُ سَلَمَى»، «أَنِّي أَبْغِي بِهَا بَدَلًا» و «أَرَاهَا فِي الضَّلَالِ تَهِيمٌ» در کنار هم قرار گرفته‌اند. از نظر معنایی عطف جمله «أَرَاهَا فِي الضَّلَالِ تَهِيمٌ» بر جمله «تَطْنُ سَلَمَى» صحیح است؛ اما اگر عطف گردد، چنین پنداشته می‌شود که بر جمله «أَبْغِي بِهَا بَدَلًا» عطف شده است. اگر این گونه پنداشته شود، از نظر معنایی جمله سوم یعنی «أَرَاهَا فِي الضَّلَالِ تَهِيمٌ» از پندارهای سلمی به شمار می‌آید و معنا چنین خواهد شد: «سلمی گمان می‌کند که من به دنبال جایگزینی برای او هستم و (گمان می‌کند) او را در گمراهی حیران می‌بینم.»

در این آیه نیز اگر «أَرْجَلَكُمْ» را معطوف بر «وَجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ» و بخشی از جمله «فَاغْسِلُوا وَجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» در نظر بگیریم، موضع شبه کمال انقطاع پدید می‌آید. یعنی عبارت «أَرْجَلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» را به سبب مناسبت معنایی که با جمله اول یعنی «فَاغْسِلُوا وَجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» دارد و مشمول حکم شستن است می‌توان بر آن عطف نمود؛ اما بر جمله دوم، یعنی «وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» نمی‌توان عطف نمود؛ زیرا فساد در معنا پیش می‌آید؛ چرا که در این صورت گمان می‌رود که «أَرْجَلَكُمْ» مفعول فعل «امسحوا» و مشمول حکم مسح است در نتیجه باید پاها را هم مسح کشید؛

در حالی که حکم خداوند، شستن پاهاست! بنابراین چون موضع، موضع شبه کمال انقطاع است، وصل ممنوع است و لازم است فصل رخ دهد تا چنین توهمی پیش نیاید و مخاطب به اشتباه نیفتد و در فهم و استنباط حکم خداوند، دچار لغزش نشود. در صورتی که آیه به صورت وصل نازل شده است. بنا بر آن چه بیان شد، دیدگاهی که واژه «أَرْجُلُكُمْ» را معطوف بر «وَجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ» و مشمول حکم شستن می‌داند، در حقیقت بلاغت قرآن کریم را زیر سؤال می‌برد؛ زیرا مطابق این نظر، موضع شبه کمال انقطاع پدید می‌آید و در موضع شبه کمال انقطاع لازم است فصل اتفاق بیفتد؛ در حالی که قرآن کریم برخلاف آن وصل نموده است. در صورتی که چنین خطای بلاغی فاحشی از سوی قرآن کریم غیر ممکن است. بنا بر آن چه بیان شد، از منظر علم بلاغت، عطف واژه «أَرْجُلُكُمْ» بر «وَجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ» هرگز صحیح نیست و این واژه قطعاً بر محل «يَرْءُوسِكُمْ» عطف شده و متعلق به جمله «إِمْسَحُوا بِرِءُوسِكُمْ» و مشمول حکم مسح است.

۲-۲. عطف بر محل «يَرْءُوسِكُمْ»: در این صورت «أَرْجُلُكُمْ» مفعول فعل «إِمْسَحُوا» و بخشی از جمله «وَأَمْسَحُوا بِرِءُوسِكُمْ» است. بر اساس این اعراب، معنای آیه چنین خواهد بود: صورت و دست‌های خود را تا آرنج بشوید و بخشی از سرتان و پاهای‌تان را تا دو برآمدگی مسح کنید. بنا بر این معنا، لازم است هنگام وضو پاها را مسح کشید. این وجه اعرابی دقیق‌ترین وجه اعرابی است؛ زیرا اولاً عطف بر محل در کلام عرب بسیار وارد شده است. مانند آیه (أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ) (توبه: ۳) که «رَسُولُهُ» بر محل «اللَّهُ» عطف شده و آیه (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ ...) (مائده: ۶۹) که «الصَّابِئُونَ» بر محل «الَّذِينَ» عطف شده است. ثانياً هرگاه دو عامل بتوانند در یک معمول عمل کنند، اولویت با عامل نزدیک‌تر است. اگرچه کوفیان و بصریان در این زمینه با یکدیگر اختلاف نظر دارند و کوفیان معتقدند اولویت با عامل مقدم است و بصریان بر این باورند اولویت با عامل نزدیک‌تر است، اما ابن انباری پس از بررسی ادله دو گروه، نظر بصریون را برگزیده است (۱۴۲۸ق: ج ۱: ۷۱). سیبویه نیز در الکتاب تصریح دارد که اعمال عامل نزدیک‌تر اولویت دارد (۱۴۳۰ق: ج ۱: ۵۰). از سوی دیگر، توجه به این نکته ضروری است که در متنی مانند آیه وضو که هدف آن بیان صریح حکم الهی است، مجال بازی با الفاظ و تقدیم و تأخیرهایی که صرفاً آراستگی کلام و رعایت آهنگ پایانی را دنبال می‌کنند نیست که فرض کنیم در این جا نیز به دلیلی این چنین میان معطوف علیه و معطوف فاصله افتاده است؛ بلکه هدف آیه اقتضا می‌کند که هر معمول در کنار عامل خود بیان شود. این نکته نیز کمک شایانی می‌کند تا دریابیم «أَرْجُلُكُمْ» متعلق به فعل «إِمْسَحُوا» است و بر محل «يَرْءُوسِكُمْ» عطف شده است.

۳. اعراب جر: اگر واژه «أَرْجُلُكُمْ» با اعراب جر قرائت شود، یک وجه اعرابی دارد و آن عطف بر «يَرْءُوسِكُمْ» است؛ در این صورت «أَرْجُلُكُمْ» مفعول فعل «إِمْسَحُوا» و بخشی از جمله «وَأَمْسَحُوا بِرِءُوسِكُمْ» است. بر اساس این اعراب، معنای آیه چنین خواهد بود: صورت و دست‌های خود را

تا آرنج بشوید و بخشی از سرتان و بخشی از پاهای‌تان را تا دو برآمدگی مسح کنید. بنا بر این معنا نیز لازم است هنگام وضو پاها را مسح کشید. شایان ذکر است قرائت با اعراب جر نیز از قرائت‌های معتبر و مورد تأیید اهل بیت (علیهم السلام) است. شیخ محمدحسن نجفی صاحب کتاب جواهرالکلام قرائت با اعراب جر را بر اساس روایت غالب بن هذیل از امام محمد باقر (علیه السلام) نقل نموده و گفته است: قرائت با اعراب جر به دلیل عطف بر لفظ «رُؤُس» مورد تأیید است و به صورت صحیح از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده و مفاد آن مسح پاهاست (بی تا: ج ۲: ۲۰۸). غالب بن هذیل از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت می‌کند: از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم: واژه «أَرْجُل» مجرور است یا منصوب؟ امام (علیه السلام) فرمودند: مجرور است (بحرانی، بی تا: ج ۲: ۲۸۹).

۸. تأثیر بلاغی عطف بر محل

یکی از مسائل مورد توجه در آیه وضو، که تأثیر به‌سزایی در معنای آیه و تعیین حکم پاها در وضو دارد، مسأله عطف بر محل است. گرچه علم نحو به این مسأله به‌مثابه یکی از اختیارات اعرابی می‌نگرد، اما این امر، بسیار فراتر از یک اختیار اعرابی بوده و بیان‌گر معناست. این مطلب زمانی آشکار می‌شود که با عطف بر لفظ مقایسه گردد و بررسی شود که هر کدام، چه تأثیری بر معنا می‌گذارند. به منظور روشن شدن مطلب، شیوه بیان حکم وضو که در آن بنا بر قرائت واژه «أَرْجُلْکُمْ» با اعراب نصب، عطف بر محل رخ داده است مورد بررسی قرار گرفته و با شیوه بیان حکم تیمم که در آن عطف بر لفظ رخ داده است مقایسه می‌گردد. حکم تیمم این‌گونه بیان شده است: «فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ»؛ نکته قابل توجه این است که شیوه بیان مسح کشیدن در تیمم، شباهت زیادی به نحوه بیان آن در وضو دارد. یعنی خداوند در مورد شیوه مسح کشیدن در وضو فرموده است: «وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلْکُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»؛ و در مورد شیوه مسح کشیدن در تیمم فرموده است: «فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ». با این وجود، یک تفاوت مهم بین این دو عبارت دیده می‌شود؛ در حکم تیمم، واژه «أَيْدِيكُمْ» بر لفظ «بُرُءُوسِكُمْ» عطف شده است؛ در حالی که در حکم وضو، واژه «أَرْجُلْکُمْ» بر محل «بُرُءُوسِكُمْ» عطف شده است. دلیل این امر را بایستی در معنای حرف باء در عبارت «بُرُءُوسِكُمْ» و همچنین تفاوت معنایی میان عطف بر لفظ با عطف بر محل جست‌وجو نمود. معنای حرف باء در عبارت «بُرُءُوسِكُمْ» از دیرباز مورد توجه مفسران و ادیبان بوده است، اما همواره در آن اختلاف نظر وجود داشته است. زمخشری و ابن‌هشام معنای آن را الصاق می‌دانند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۱: ۲۸۰؛ ابن‌هشام انصاری، ۱۳۸۷ش: ج ۱: ۱۲۶)؛ عکبری و محمود صافی آن را باء زائده در نظر گرفته‌اند (عکبری، ۱۴۳۴ق: ج ۱: ۳۶۴؛ صافی، ۱۴۲۵ق: ج ۳: ۲۸۵)؛ فیومی و شیخ طوسی نیز بر این باورند که دارای معنای تبعیض است (فیومی، ۱۴۳۰ق: ۴۴۴؛ طوسی، ۱۴۰۹ق: ج ۳: ۴۵۲). از میان معانی بیان‌شده برای حرف باء، به نظر می‌رسد معنای تبعیض دقیق‌تر باشد؛ یعنی

حرف باء بر مسح کشیدن بر قسمتی از سر دلالت می‌کند نه همه آن. اگر خداوند فرموده بود: «وَأَمْسَحُوا رُءُوسَكُمْ»، بدین معنا بود که تمام سرتان را مسح بکشید؛ همان‌گونه که در مورد شستن صورت فرموده‌است: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ»؛ یعنی تمام صورت خود را بشوید. اما اکنون که فرموده‌است: «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ»، به این معناست که قسمتی از سرتان را مسح بکشید.

کارکرد بلاغی عطف، تفصیل حکم همراه با اختصار است (هاشمی، ۱۴۲۸ق: ۱۶۳). درواقع، عطف در کلام ایجاز به وجود می‌آورد و به گوینده امکان می‌دهد بی‌آنکه کلام خود را طولانی و خسته‌کننده سازد، حکم را به صورت کامل بیان کند. پیوندی که حرف واو، میان معطوف‌علیه و معطوف برقرار می‌سازد سبب می‌شود که حکم جمله شامل هر دو شود، اما بین عطف بر لفظ و عطف بر محل یک تفاوت معنایی عمده وجود دارد. مهم‌ترین تفاوت معنایی عطف بر لفظ با عطف بر محل، آن است که در عطف بر لفظ، اگر عاملی معنای خاصی همچون تأکید، تبعیض، نفی و ... در معطوف‌علیه ایجاد کند، آن معنا به معطوف نیز انتقال می‌یابد؛ اما در عطف بر محل، آن معنا به معطوف انتقال نمی‌یابد (سامرائی، ۱۴۲۸ق: ۳؛ ۲۲۹-۲۳۰). به عنوان مثال، تفاوت معنایی دو جمله «لَيْسَ عَلَيَّ بِشَاعِرٍ وَلَا كَاتِبٌ» و «لَيْسَ عَلَيَّ بِشَاعِرٍ وَلَا كَاتِبٌ». این است که در جمله اول، تأکید ناشی از حرف جر زائدی که بر خبر لیس وارد شده به معطوف نیز منتقل شده اما در جمله دوم منتقل نشده‌است. مهم‌ترین تأثیر بلاغی عطف بر محل، ایجاز بیشتر در کلام است؛ به این معنا که علاوه بر ایجازی که خود عطف در کلام به وجود می‌آورد، عطف بر محل نیز ایجاز دیگری به کلام می‌افزاید و آن را دوجندان می‌سازد. یعنی گوینده در یک جمله، هم حکم را شامل معطوف‌علیه و معطوف قرار می‌دهد و هم معنای خاصی همچون تأکید، تبعیض، نفی و ... را فقط شامل معطوف‌علیه قرار می‌دهد و به معطوف تسری نمی‌دهد و به جای آن که معنای مورد نظر خود را در دو جمله، یک بار با تأکید و یک بار بدون تأکید بیان کند: «لَيْسَ عَلَيَّ بِشَاعِرٍ. لَيْسَ عَلَيَّ كَاتِبٌ». در یک جمله، به صورت موجز و مختصر بیان می‌کند: «لَيْسَ عَلَيَّ بِشَاعِرٍ وَلَا كَاتِبٌ». در این آیه نیز بر اساس همین قاعده، در بخش مربوط به حکم وضو، واژه «أَرْجُلُكُمْ» به صورت منصوب بیان شده‌است؛ یعنی بر محل «بِرُءُوسِكُمْ» عطف شده‌است. بنابراین چون عطف، بر محل معطوف‌علیه انجام شده‌است، معنای حرف باء که تبعیض است، به معطوف (أَرْجُلُكُمْ) منتقل نشده‌است. مفهوم مقابل تبعیض، تعمیم و شمول است. بنابراین وقتی معنای تبعیض به معطوف (أَرْجُلُكُمْ) منتقل نشده، معطوف متضمن معنای تعمیم و شمول است. بنابراین در مورد مسح پاها، حکم این است که باید بر روی تمام پا مسح کشید. سپس خداوند حد آن را بیان کرده و فرموده‌است: «إِلَى الْكَعْبَيْنِ». اگر به حکم تیمم توجه شود، ملاحظه می‌گردد که چون معطوف (أَيْدِيكُمْ) بر لفظ معطوف‌علیه (وُجُوهَكُمْ) عطف شده‌است، معنای تبعیض موجود در معطوف‌علیه به معطوف نیز منتقل شده‌است. بنابراین معنای «فَأَمْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ» چنین است: از آن خاک بر بخشی از صورت و بخشی از دستان خود مسح بکشید.

مطابق آنچه بیان شد، واژه «أَرْجُلُكُمْ» به طور قطع، بر «وَجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ» عطف نشده است؛ زیرا در این صورت، موضع شبه کمال انقطاع پدید می‌آید که این امر مستلزم فصل است نه وصل؛ در صورتی که قرآن کریم وصل نموده است. این مسأله، خود بیان‌گر آن است که «أَرْجُلُكُمْ» بر محل «بُرُءُوسِكُمْ» عطف شده است. از سوی دیگر، عطف «أَرْجُلُكُمْ» بر محل «بُرُءُوسِكُمْ» علاوه بر ایجاز بیشتری که در کلام پدید آورده و آن را از نظر بلاغی زیباتر ساخته است، بر این دلالت می‌کند که معنای تبعیض حرف باء به معطوف منتقل نشده است. بنابراین معنای آیه چنین خواهد بود: ای مؤمنان! هرگاه به نماز برمی‌خیزید، صورت و دست‌های خود را تا آرنج بشوید و بخشی از سرتان و پاهای‌تان را تا دو برآمدگی مسح کنید. معنای قسمت مربوط به تیمم هم چنین است: اگر آبی نیافتید، با خاکی پاک، تیمم کنید؛ و از آن خاک، بخشی از صورت و بخشی از دستان‌تان را مسح نمایید.

نتایج

پژوهش حاضر با هدف ریشه‌یابی دقیق حکم طهارت پاها در آیه ششم سوره مائده، موسوم به آیه وضو، از منظری فراتر از قواعد نحوی به تحلیل بلاغی این آیه پرداخت. اختلاف دیرینه میان فقها و مفسران شیعه و سنی بر سر وجوب غسل یا مسح پاها، که ریشه در تعیین معطوف‌علیه واژه «أَرْجُلُكُمْ» داشت، نشان داد که اتکای صرف به قواعد نحوی محض برای حل این مناقشه کافی نیست؛ زیرا هر دو دیدگاه توانسته‌اند با استناد به وجوه مختلف اعرابی (نصب و جر)، استدلال‌های خود را توجیه کنند. تحلیل بلاغی آیه بر اساس قواعد فصاحت و بلاغت و اصول علم معانی، نتایج ذیل را در بر داشت:

۱. بطلان عطف واژه «أَرْجُلُكُمْ» بر «وَجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ»؛ عطف واژه «أَرْجُلُكُمْ» بر «وَجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ» مستلزم فاصله‌افتادن یک جمله اجنبی (وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ) میان معطوف‌علیه و معطوف است. این فاصله، طبق نظر علمای نحو و بلاغت، به ویژه در نثر و کلام فصیح، مخل فصاحت بوده و منجر به تعقید لفظی می‌شود. این عطف، موضع شبه کمال انقطاع را در کلام ایجاد می‌کند که در آن، وصل ممنوع است و باید فصل اتفاق افتد تا مخاطب به اشتباه نیفتد. از آن‌جا که آیه با وصل نازل شده، این خود دلیل قاطعی بر بطلان این توجیه نحوی است. نتیجه آن‌که، از منظر علم بلاغت، انتساب حکم غسل به پاها، که مستلزم ایرادات فاحش بلاغی و ادبی بر نظم قرآن کریم است، مردود شمرده می‌شود.

۲. تأیید عطف واژه «أَرْجُلُكُمْ» بر «بُرُءُوسِكُمْ»؛ عطف واژه «أَرْجُلُكُمْ» چه به قرائت نصب و چه به قرائت جر بر محل یا لفظ «بُرُءُوسِكُمْ»، نه تنها از ایرادات بلاغی مبرا است، بلکه با نظم بلاغی آیه کاملاً سازگار است؛ زیرا عطف بر محل، نه تنها در کلام عرب فصیح و قرآن کریم رایج است، بلکه ایجاز بیشتری به سخن می‌بخشد و آن را از دیدگاه بلاغی زیباتر می‌سازد. از سوی دیگر، در صورت وجود دو عامل برای یک معمول، اولویت با عامل نزدیک‌تر است که این امر نیز عطف واژه «أَرْجُلُكُمْ» بر «بُرُءُوسِكُمْ» را تقویت می‌کند.

۳. تحلیل معنای حرف باء در «بِرُّؤُسِكُمْ» نشان داد که معنای آن تبعیض است. این امر با حذف حرف باء در «أَرْجُلُكُمْ» و تفاوت شیوه بیان حکم مسح در وضو و تیمم، کاملاً همسو است. نتیجه نهایی این پژوهش آن است که از منظر علم بلاغت، عطف واژه «أَرْجُلُكُمْ» تنها بر «بِرُّؤُسِكُمْ» صحیح است و هرگونه عطف دیگری، نظم بلاغی آیه را برهم زده و دچار تعقید لفظی و معنوی می‌نماید. این نتیجه نه تنها موضع فقهی شیعه مبنی بر وجوب مسح پاها را تقویت می‌نماید، بلکه نقشی اساسی در تبیین اعجاز بلاغی قرآن کریم ایفا می‌کند؛ که چگونه نظم خاص و چینش حکیمانه اجزای جمله در آیه وضو، به دقیق‌ترین و زیباترین شکل ممکن، مقصود الهی را بیان کرده‌است؛ به‌گونه‌ای که یک تحلیل بلاغی عمیق، اختلافات نحوی را فیصله داده و حکم نهایی طهارت پاها را تعیین می‌کند. توصیه می‌شود پژوهش‌های آتی، تمرکز خود را بر دیگر موارد اختلافی آیه از منظر علم بلاغت قرار دهند تا نقش این علم در فهم دقیق‌تر احکام فقهی و زیبایی‌شناسی کلام الهی بیش از پیش روشن گردد.

منابع

قرآن کریم

- ابن انباری، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۲۸ق). الإنصاف في مسائل الخلاف بين التحويين البصريين والكوفيين. ۲ جلد. المكتبة العصرية.
- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (بی‌تا). الإحكام في أصول الأحكام. ۸ جلد. دار الآفاق الجديدة.
- ابن عصفور، علی بن مؤمن (۱۴۱۹ق). شرح جمل الزجاجة. ۲ جلد. دار الكتب العلمية.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر (۱۴۱۹ق). تفسير القرآن العظيم. ۹ جلد. دار الكتب العلمية.
- ابن هشام انصاری، عبدالله بن يوسف (۱۳۸۴ش). شرح شذور الذهب في معرفة كلام العرب. دار الكوخ.
- ابن هشام انصاری، عبدالله بن يوسف (۱۳۸۷ش). مغني اللبيب عن كتب الأعاريب. ۲ جلد. دار الصادق.
- ابو حيان اندلسی، محمد بن يوسف (۱۴۰۷ق). تفسير النهر الماد من البحر المحيط. ۲ جلد. دار الجنان.
- ابو حيان اندلسی، محمد بن يوسف (۱۴۲۵ق). البحر المحيط في التفسير. ۱۱ جلد. دار الفكر.
- بحرانی، يوسف بن احمد (بی‌تا). الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة. ۲۵ جلد. مؤسسة النشر الإسلامي.
- بخاری، محمد بن اسماعيل (۱۴۱۴ق). صحيح البخاري. ۱۱ جلد. دار الفكر.
- تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۴۲۵ق). المطول في شرح تلخيص المفتاح. دار إحياء التراث العربي.
- جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق). أحكام القرآن. ۵ جلد. دار إحياء التراث العربي.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق). الفوائد الطوسية. المطبعة العلمية.
- حلبی، ابراهيم بن محمد (بی‌تا). الحلبي الكبير المسمى غنية المتلمي في شرح منية المصلي لمحمد الكاشغري. دار الكتب العلمية.
- رضا، محمد رشيد (۱۴۱۴ق). تفسير القرآن الحكيم الشهير بتفسير المنار. ۱۲ جلد. دار إحياء التراث العربي.
- زحيلي، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۱ق). التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج. ۳۰ جلد. دار الفكر المعاصر.
- زمخشري، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل. ۴ جلد. چاپ سوم. دار الكتاب العربي.
- سامرائی، فاضل صالح (۱۴۲۸ق). معاني النحو. ۴ جلد. دار إحياء التراث العربي.
- سندی، محمد بن عبد الهادی (بی‌تا). شرح سنن ابن ماجة القزويني. ۲ جلد. دار الجیل.

سیبویه، عمرو بن عثمان (۱۴۳۰ق). کتاب. تحقیق امیل بدیع یعقوب. ۵ جلد. چاپ دوم. دار الکتب العلمیة.

شهرستانی، سید علی (۱۴۱۶ق). وضوء النبی (ص). چاپ دوم. مؤسسه جواد الأئمة للطباعة والنشر. صافی، محمود (۱۴۲۵ق). الجدول في إعراب القرآن وصرفه وبیانه. ۱۶ جلد. احسان. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان في تفسیر القرآن. ۲۰ جلد. دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق). مجمع البیان في تفسیر القرآن. ۱۰ جلد. مؤسسه الأعلمی. طبسی، نجم الدین مروجی (۱۴۲۹ق). دراسات فقهية في مسائل خلافية. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). التبیان في تفسیر القرآن. ۱۰ جلد. دار إحياء التراث العربي. عکبری، عبدالله بن حسین (۱۴۳۴ق). التبیان في إعراب القرآن. ۲ جلد. ذوي القربى. فخر الدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب). ۳۲ جلد. دار إحياء التراث العربي.

فیومی، احمد بن محمد (۱۴۳۰ق). المصباح المنیر في غریب الشرح الكبير. دار إحياء التراث العربي. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). الجامع لأحكام القرآن. ۲۰ جلد. ناصر خسرو. متقی هندی، علی بن حسام الدین (۱۴۰۵ق). كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال. ۱۶ جلد. چاپ پنجم. مؤسسه الرسالة.

مغنیه، محمد جواد (۱۴۰۲ق). الفقه على المذاهب الخمسة. ۳ جلد. چاپ هفتم. دار التیار. نجفی، محمد حسن (بی تا). جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام. ۴۳ جلد. چاپ سوم. دار الکتب الإسلامية.

نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۳۷۴ق). صحیح مسلم. ۵ جلد. دار إحياء الكتب العربية. هاشمی، احمد (۱۴۲۸ق). جواهر البلاغة. چاپ پنجم. اسماعیلیان.

References (including transcribed/translated titles)

Holy Quran

Abū Ḥayyān al-Andalusī, Muḥammad b. Yūsuf (1407q). *Tafsīr al-nahr al-mādd min al-baḥr al-muḥīṭ*. 2 vols. Dār al-Jinān. (in Arabic)

Abū Ḥayyān al-Andalusī, Muḥammad b. Yūsuf (1425q). *al-Baḥr al-muḥīṭ fī al-tafsīr*. 11 vols. Dār al-Fikr. (in Arabic)

al-‘Ukbarī, ‘Abd Allāh b. Ḥusayn (1434q). *al-Tibyān fī i’rāb al-Qur’ān*. 2 vols. Dhawī al-Qurbā. (in Arabic)

al-Bahrānī, Yūsuf b. Aḥmad (n.d.). *al-Ḥadā'iq al-nāḍira fī aḥkām al-'itra al-tāhira*. 25 vols. Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. (in Arabic)

al-Bukhārī, Muḥammad b. Ismā'īl (1414q). *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*. 11 vols. Dār al-Fikr. (in Arabic)

Fakhr al-Dīn al-Rāzī, Muḥammad b. 'Umar (1420q). *al-Taḥsīn al-kabīr (Maḥāṣin al-ghayb)*. 32 vols. Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)

al-Fayyūmī, Aḥmad b. Muḥammad (1430q). *al-Miṣbāḥ al-munīr fī gharīb al-sharḥ al-kabīr*. Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)

al-Ḥalabī, Ibrāhīm b. Muḥammad (n.d.). *al-Ḥalabī al-kabīr al-musammā Ghunyat al-mutamallī fī sharḥ Munyat al-muṣallī li-Muḥammad al-Kāshgharī*. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (in Arabic)

al-Hāshimī, Aḥmad (1428q). *Jawāhir al-balāgha*. 5th ed. Ismā'īliyyān. (in Arabic)

al-Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad b. Ḥasan (1403q). *al-Fawā'id al-Ṭusiyya*. al-Maṭba'a al-'Ilmiyya. (in Arabic)

Ibn al-Anbārī, 'Abd al-Raḥmān b. Muḥammad (1428q). *al-Inṣāf fī masā'il al-khilāf bayna al-naḥwiyyīn al-baṣriyyīn wa-al-kūfiyyīn*. 2 vols. al-Maktaba al-'Aṣriyya. (in Arabic)

Ibn 'Aṣfūr, 'Alī b. Mu'min (1419q). *Sharḥ Jumal al-Zajjājī*. 2 vols. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (in Arabic)

Ibn Ḥazm al-Andalusī, 'Alī b. Aḥmad (n.d.). *al-Iḥkām fī uṣūl al-aḥkām*. 8 vols. Dār al-Āfāq al-Jadīda. (in Arabic)

Ibn Hishām al-Anṣārī, 'Abd Allāh b. Yūsuf (1384sh). *Sharḥ Shudhūr al-dhahab fī ma'rifat kalām al-'arab*. Dār al-Kūkh. (in Arabic)

Ibn Hishām al-Anṣārī, 'Abd Allāh b. Yūsuf (1387sh). *Mughnī al-labīb 'an kutub al-a'arīb*. 2 vols. Dār al-Ṣādiq. (in Arabic)

Ibn Kathīr, Ismā'īl b. 'Umar (1419q). *Tafsīr al-Qur'ān al-'azīm*. 9 vols. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (in Arabic)

al-Jaṣṣāṣ, Aḥmad b. 'Alī (1405q). *Aḥkām al-Qur'ān*. 5 vols. Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)

Maghniyya, Muḥammad Jawād (1402q). *al-Fiqh 'alā al-madhāhib al-khamsa*. 3 vols. 7th ed. Dār al-Tayyār. (in Arabic)

al-Muttaqī al-Hindī, 'Alī b. Ḥusām al-Dīn (1405q). *Kanz al-'ummāl fī sunan al-aqwāl wa-al-af'āl*. 16 vols. 5th ed. Mu'assasat al-Risāla. (in Arabic)

al-Najafī, Muḥammad Ḥasan (n.d.). *Jawāhir al-kalām fī sharḥ Sharā'i' al-Islām*. 43 vols. 3rd ed. Dār al-Kutub al-Islāmiyya. (in Arabic)

al-Naysābūrī, Muslim b. Ḥajjāj (1374q). *Ṣaḥīḥ Muslim*. 5 vols. Dār Iḥyā' al-Kutub al-'Arabiyya. (in Arabic)

al-Qurtubī, Muḥammad b. Aḥmad (1364sh). *al-Jāmi' li-aḥkām al-Qur'ān*. 20 vols. Nāṣirkhusraw. (in Arabic)

Rashid Rida, Muhammad (1414q). *Tafsīr al-Qur'ān al-ḥakīm al-shahīr bi-Tafsīr al-Manār*. 12 vols. Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)

Safī, Mahmūd (1425q). *al-Jadwal fī i'rāb al-Qur'ān wa-ṣarfihī wa-bayānihi*. 16 vols. Iḥsān. (in Arabic)

Samarraie, Fazel Saleh (1428q). *Ma'ānī al-naḥw*. 4 vols. Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)

Shahrastani, Seyed Ali (1416q). *Wuḍū' al-Nabī (ṣ)*. 2nd ed. Mu'assasat Jawād al-A'imma lil-Ṭibā'a wa-al-Nashr. (in Arabic)

Sībawayh, 'Amr b. 'Uthmān (1430q). *al-Kitāb*. Ed. Amīl Badī' Ya'qūb. 5 vols. 2nd ed. Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (in Arabic)

al-Sindī, Muḥammad b. 'Abd al-Hādī (n.d.). *Sharḥ Sunan Ibn Māja al-Qazwīnī*. 2 vols. Dār al-Jīl. (in Arabic)

Tabatabaei, Sayyid Mohammad Hossein (1417q). *al-Mizān fī tafsīr al-Qur'ān*. 20 vols. Daftar-i Intishārāt-i Islāmī-yi Ḥawza-yi 'Ilmiyya-yi Qom. (in Arabic)

al-Ṭabarsī, Faḍl b. Ḥasan (1415q). *Majma' al-bayān fī tafsīr al-Qur'ān*. 10 vols. Mu'assasat al-A'lamī. (in Arabic)

Tabasi, Najm al-Din Moraveji (1429q). *Dirāsāt fiqhiyya fī masā'il khilāfiyya*. Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī-yi Ḥawza-yi 'Ilmiyya-yi Qom. (in Arabic)

al-Taftāzānī, Mas'ūd b. 'Umar (1425q). *al-Muṭawwal fī sharḥ Talkhīṣ al-Miftāḥ*. Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)

al-Ṭūsī, Muḥammad b. Ḥasan (1409q). *al-Tibyān fī tafsīr al-Qur'ān*. 10 vols. Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)

al-Zamakhsharī, Maḥmūd b. 'Umar (1407q). *al-Kashshāf 'an ḥaqā'iq ghawāmiḍ al-tanzīl*. 4 vols. 3rd ed. Dār al-Kitāb al-'Arabī. (in Arabic)

Zuhayli, Wahba (1411q). *al-Tafsīr al-munīr fī al-'aqīda wa-al-sharī'a wa-al-manhaj*. 30 vols. Dār al-Fikr al-Mu'aṣṣir. (in Arabic)